



گزیده قصاید ناصر خسرو

(رشته زبان و ادبیات فارسی)

دکتر حسن حیدرزاده سردرود

دکتر ایوب مرادی

دکتر فرامرز آدینه کلات

دکتر محمود کمالی

امروزه کتاب‌خوانی و علم‌آموزی، نه تنها یک وظیفه‌ی ملی، که یک واجب دینی است.

مقام معظم رهبری

در عصر حاضر یکی از شاخصه‌های ارزیابی رشد، توسعه و پیشرفت فرهنگی هر کشوری میزان تولید کتاب، مطالعه و کتاب‌خوانی مردم آن مرز و بوم است. ایران اسلامی نیز از دیرباز تاکنون با داشتن تمدنی چندهزارساله و مراکز متعدد علمی، فرهنگی، کتابخانه‌های معتبر، علما و دانشمندان بزرگ با آثار ارزشمند تاریخی، سرآمد دولت‌ها و ملت‌های دیگر بوده و در عرصه‌ی فرهنگ و تمدن جهانی به‌سان خورشیدی تابناک همچنان می‌درخشد و با فرزندان نیک‌نهاد خویش هنرنمایی می‌کند. چه کسی است که در دنیا با دانشمندان فرزانه و نام‌آور ایرانی همچون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، خوارزمی و ... همچنین شاعران برجسته‌ای نظیر فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ و ... آشنا نباشد و در مقابل عظمت آنها سر تعظیم فرود نیاورد. تمامی این افتخارات ارزشمند، برگرفته از میزان عشق و علاقه فراوان ملت ما به فراگیری علم و دانش از طریق خواندن و مطالعه منابع و کتاب‌های گوناگون است. به شکرانه‌ی الهی، تاریخ و گذشته ما، همیشه درخشان و پر بار است. ولی اکنون در این زمینه در چه جایگاهی قرار داریم؟ آمار و ارقام ارائه‌شده از سوی مجامع و سازمان‌های فرهنگی در مورد سرانه‌ی مطالعه‌ی هر ایرانی، برایمان چندان امیدوارکننده نمی‌باشد و رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز از این وضعیت بارها اظهار گله و ناخشنودی نموده‌اند.

کتاب، دروازه‌ای به سوی گستره‌ی دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. همه‌ی دستاوردهای بشر در سراسر عمر جهان، تا آنجا که قابل کتابت بوده است، در میان دست‌نوشته‌هایی است که انسان‌ها پدید آورده و می‌آورند. در این مجموعه‌ی بی‌نظیر، تعالیم الهی، درس‌های پیامبران به بشر، و همچنین علوم مختلفی است که سعادت بشر بدون آگاهی از آنها امکان‌پذیر نیست. کسی که با دنیای زیبا و زندگی‌بخش کتاب ارتباط ندارد بی‌شک از مهم‌ترین دستاورد انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. با این دیدگاه، به‌روشنی می‌توان ارزش و مفهوم رمزی عمیق در این حقیقت تاریخی را دریافت که اولین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام (ص) این است که «بخوان!» و در اولین

سوره‌ای که بر آن فرستاده‌ی عظیم‌الشان خداوند، فرود آمده، نام «قلم» به تجلیل یاد شده‌است: «اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» در اهمیت عنصر کتاب برای تکامل جامعه‌ی انسانی، همین بس که تمامی ادیان آسمانی و رجال بزرگ تاریخ بشری، از طریق کتاب جاودانه مانده‌اند.

دانشگاه پیام‌نور با گستره‌ی جغرافیایی ایران‌شمول خود با هدف آموزش برای همه، همه‌جا و همه‌وقت، به‌عنوان دانشگاهی کتاب‌محور در نظام آموزش عالی کشورمان، افتخار دارد جایگاه اندیشه‌سازی و خردورزی بخش عظیمی از جوانان جویای علم این مرز و بوم باشد. تلاش فراوانی در ایام طولانی فعالیت این دانشگاه انجام پذیرفته تا با بهره‌گیری از تجربه‌های گرانقدر استادان و صاحب‌نظران برجسته کشورمان، کتاب‌ها و منابع آموزشی درسی شاخص و خودآموز تولید شود. در آینده هم، این مهم با هدف ارتقای سطح علمی، روزآمدی و توجه بیشتر به نیازهای مخاطبان دانشگاه پیام‌نور با جدیت ادامه خواهد داشت. به‌طور قطع استفاده از نظرات استادان، صاحب‌نظران و دانشجویان محترم، ما را در انجام این وظیفه‌ی مهم و خطیر یاری‌رسان خواهد بود. پیشاپیش از تمامی عزیزانی که با نقد، تصحیح و پیشنهادهای خود ما را در انجام این وظیفه‌ی خطیر یاری می‌رسانند، سپاسگزاری می‌نماییم. لازم است از تمامی اندیشمندانی که تاکنون دانشگاه پیام‌نور را منزلگاه اندیشه‌سازی خود دانسته و ما را در تولید کتاب و محتوای آموزشی درسی یاری نموده‌اند، صمیمانه قدردانی گردد. موفقیت و بهروزی تمامی دانشجویان و دانش‌پژوهان عزیز آرزوی همیشگی ما است.

دانشگاه پیام‌نور

فهرست مطالب

پیشگفتار	نه
مقدمه	یازده
فصل اول: ای قَبّه گردنده بی‌روزنِ خضرا	۱
هدف کلی	۱
هدف‌های یادگیری	۱
توضیحات قصیده اول	۴
خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل اول	۱۸
فصل دوم: آزرده کرد کژدُمِ غربت، جگر مرا	۲۱
هدف کلی	۲۱
هدف‌های یادگیری	۲۱
توضیحات قصیده دوم	۲۳
خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل دوم	۳۳
فصل سوم: بگذر ای باد دل‌افروزِ خراسانی	۳۵
هدف کلی	۳۵
هدف‌های یادگیری	۳۵
توضیحات قصیده سوم	۳۸
خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل سوم	۵۷
فصل چهارم: نکوهش مکن چرخ نیلوفری را	۵۹
هدف کلی	۵۹
هدف‌های یادگیری	۵۹
توضیحات قصیده چهارم	۶۱

۷۷	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل چهارم
۷۹	فصل پنجم: چونکه نکو ننگری که جهان چون شد؟
۷۹	هدف کلی
۷۹	هدف‌های یادگیری
۸۱	توضیحات قصیده پنجم
۹۲	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل پنجم
۹۵	فصل ششم: دیر بماندم در این سرای کهن من
۹۵	هدف کلی
۹۵	هدف‌های یادگیری
۹۷	توضیحات قصیده ششم
۱۱۳	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل ششم
۱۱۵	فصل هفتم: نبینی بر درخت این جهان بار
۱۱۵	هدف کلی
۱۱۵	هدف‌های یادگیری
۱۱۸	توضیحات قصیده هفتم
۱۳۲	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل هفتم
۱۳۵	فصل هشتم: چند گویی که؟ چو ایام بهار آید
۱۳۵	هدف کلی
۱۳۵	هدف‌های یادگیری
۱۳۷	توضیحات قصیده هشتم
۱۵۲	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل هشتم
۱۵۳	فصل نهم: گر مستمند و با دل غمگینم
۱۵۳	هدف کلی
۱۵۳	هدف‌های یادگیری
۱۵۶	توضیحات قصیده نهم
۱۷۱	خودآزمایی چهارگزینه‌ای درس نهم
۱۷۳	فصل دهم: پشتم قوی به فضل خدای است و طاعتش
۱۷۳	هدف کلی
۱۷۳	هدف‌های یادگیری
۱۷۶	توضیحات قصیده دهم
۱۹۲	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل دهم

۱۹۳	فصل یازدهم: که پرسد زین غریب خوار محزون
۱۹۳	هدف کلی
۱۹۳	هدف‌های یادگیری
۱۹۵	توضیحات قصیده یازدهم
۲۰۷	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل یازدهم
۲۰۹	فصل دوازدهم: هوشیاران ز خواب بیدارند
۲۰۹	هدف کلی
۲۰۹	هدف‌های یادگیری
۲۱۲	توضیحات قصیده دوازدهم
۲۲۵	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل دوازدهم
۲۲۷	فصل سیزدهم: بنالم به تو ای علیم قدیر
۲۲۷	هدف کلی
۲۲۷	هدف‌های یادگیری
۲۳۰	توضیحات قصیده سیزدهم
۲۴۵	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل سیزدهم
۲۴۷	فصل چهاردهم: ای بارخدای و کردگارم
۲۴۷	هدف کلی
۲۴۷	هدف‌های یادگیری
۲۵۰	شرح قصیده چهاردهم
۲۶۴	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل چهاردهم
۲۶۵	فصل پانزدهم: آن جنگی‌مردِ شایگانی
۲۶۵	هدف کلی
۲۶۵	هدف‌های یادگیری
۲۶۸	توضیحات قصیده پانزدهم
۲۷۷	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل پانزدهم
۲۷۹	پاسخنامه
۲۸۱	منابع

پیشگفتار

تألیف کتاب در گستره زبان و فرهنگ فارسی آن هم با سرمایه دانشی اندک ما، خود کاری است بس دشوار و دیریاب؛ حال اگر قرار باشد این کتاب در باب افکار و آثار شاعری فحل و اندیشه‌ورز همچون ناصر خسرو باشد، دشواری امر دوچندان می‌شود.

اما جسارت نوشتن در پیشگاه این حکیم گرانمایه، توفیقی است که به مدد نفس گرم استادان برجسته‌ای همچون استاد مهدی محقق، استاد علی‌اصغر حلبی و استاد محمدحسن حائری دست داد؛ اگرچه توفیق کسب فیض حضوری از محضر برخی از این بزرگان فراهم بود و برخی دیگر را تنها در آثارشان درک و فهم کرده‌ایم.

همچنین بایسته است در این بهره‌قدردانی ویژه خود را نثار تلاش بی‌دریغ همکاران کوشای دفتر تدوین و تولید منابع آموزش دانشگاه پیام نور نماییم که با دقت، پیگیری و وسواس خاص خود، زمینه‌های اعتلای شکلی و محتوایی منابع تولیدی این دفتر به ویژه این وجیزه را فراهم آورده‌اند.

در پایان از تمامی استادان و دانشجویانی که از سر اختیار یا اجبار این کتاب را می‌خوانند، می‌خواهیم که انتقادهای یا پیشنهادهای خود را در راستای بهبود و اصلاح محتوای این اثر به ایمیل ayooob.moradi@gmail.com ارسال نمایند.

مقدمه

ناصرخسرو قبادیانی از شاعران سده پنجم هجری و یکی از قصیده‌سرایان مشهور ادب فارسی است. او به سبب داشتن سبکی متمایز و خاص چه در حوزه زبان و چه در حوزه معنی، شخصیت ممتاز و منحصر به فرد دارد. برخی از موضوعات و مضامین قصاید ناصرخسرو در دیوان دیگر شاعران یافت نمی‌شود. و از این جهت شعر او با شعر شاعرانی مانند فرخی، عنصری و منوچهری متمایز است. این جایگاه ممتاز و متمایز باعث شده که در رشته زبان و ادبیات فارسی، شعر وی جزو واحدهای درسی قرار گیرد. برای شناخت بهتر و درک عمیق‌تر شعر ناصرخسرو باید با شخصیت نویسنده آن بیشتر آشنا شد. به همین دلیل، مختصری از زندگی‌نامه و سبک شعری و همچنین موضوعات و مضامین دیوان وی در مقدمه کتاب می‌آید؛ آنگاه به عنوان نمونه، پانزده قصیده از دیوان حدود ده‌هزار بیتی او را خواهیم خواند.

ناصر خسرو

حکیم ابومعین ناصر پسر خسرو پسر حارث، در قبادیان از نواحی بلخ دیده به جهان گشود و به همین سبب او را ناصرخسرو قبادیانی بلخی می‌خوانند. شهر بلخ در شمال افغانستان واقع شده است. البته ناصرخسرو در مقدمه *سفرنامه* اش خود را قبادیانی «مروزی» می‌خواند؛ یعنی علاوه بر بلخ، خودش را به شهر مرو - که امروزه در کشور ترکمنستان است و با شهر مرزی سرخس ایران حدود ۱۵۰ کیلومتر فاصله دارد - منسوب می‌کند. از دیدگاه سیدحسن تقی‌زاده این امر «یا به جهت آن بوده که اجداد او

از مرو بوده‌اند و یا به احتمال قوی به سبب اینکه اقامت او مدتی در مرو بوده است.»
(ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۸).

کنیهٔ ناصر خسرو «ابومعین» است. وی در *سفرنامه* به کنیه‌اش اشاره می‌کند: «چنین گوید ابومعین حمیدالدین، ناصربن خسرو القبادیانی المروزی که من مردی دبیر پیشه بودم...» (همان: ۱). وی آیین اسماعیلی داشت و مرتبه و درجهٔ مذهبی وی حجت بود. به همین جهت تخلص شعری خود را «حجت» انتخاب کرد. در سلسله‌مراتب مذهب اسماعیلی، شخص پس از گذراندن مراتب «مستجیب»، «مأذون» و «داعی» به مقام «حجت» می‌رسید. خلافت فاطمیان مصر، دنیای اسلام را به دوازده بخش (= جزیره) تقسیم کرده بود و برای هر «جزیره» یک «حجت» تعیین شده بود. ناصر خسرو از جانب «المستنصر بالله» خلیفهٔ فاطمی مصر مأمور دعوت و تبلیغ آیین اسماعیلی در خراسان شد و به‌عنوان «حجت جزیرهٔ خراسان» تعیین گردید. وی به همین جهت تخلص شعری خود را «حجت» انتخاب کرد:

ای حجت خراسان از ننگ این گروه دین را به شعر مرثیت آور ندب ندب
(ص ۲۰۹)

از حجت مستنصر بشنو سخن حق روشن چو سحرگاه شباهنگ مجالی
(ص ۴۴)

البته او در مواردی محدود نیز تخلص «ناصر» را به‌کار برده است:

ناصر غلام و چاکر آن کس که این بگفت جان و خرد رونده بر این چرخ اخضرند
(ص ۲۴۴)

تاریخ تولد و وفات

ناصر خسرو بنا به تصریح خودش در سال ۳۹۴ هجری به دنیا آمده است:

بگذشته ز هجرت پس سیصد، نود و چار بنهاد مرا مادر بر مرکز اغبر
(ص ۵۰۷)

درباره تاریخ درگذشت او، اختلاف نظر وجود دارد اما در بیشتر تذکره‌ها و کتاب‌های تاریخ ادبیات سال ۴۸۱ هجری ثبت شده است.

خانواده ناصر خسرو

دربارهٔ خانوادهٔ ناصر خسرو اطلاعات زیادی وجود ندارد. خود شاعر نیز اشارهٔ چندانی به این امر نداشته است. وی در اشعارش، تنها به نام پدر خویش اشاره می‌کند و خود را پسر «خسرو» می‌خواند:

ای پسر خسرو حکمت بگو تات بود طاقت و توش و توان
(ص ۱۵)

سید حسن تقی‌زاده درباره خانواده و خاندان او می‌نویسد: «ناصر خسرو ظاهراً از خانوادهٔ محتشمی که به امور دولتی و دیوانی مشغول بوده‌اند، بوده است.» (ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۱۰) او ظاهراً خانوادهٔ بزرگی داشته و در مورد دو برادرش اندک اطلاعاتی وجود دارد: یکی «ابوالفتح عبدالجلیل» نام و کنیه داشته و در خدمت وزیر سلاجقه بود؛ و دیگری «ابوسعید» همسفر او در سفر حجاز و مصر بود. خویشاوندان ناصر خسرو «ظاهراً اغلب به سبب دعوت او به مذهب اسماعیلی یا بیم از خصومت مردم و عزّ و جاه خودشان، از او دوری گزیدند. فراق زن و فرزند و خویشان به او در غربت اجباری خیلی مؤثر شده و این فقره را با تعلق خاطر و انس و الفت شدید به آن‌ها در اشعار خود نشان می‌دهد.» (همان: ۳۴)

از قدیم‌الایام و در منابع تذکره‌ای قدیم، ناصر خسرو نسبت «علوی» داشته است که به «سید»ها اطلاق می‌گردید. اما آن‌چنان‌که از اشعار و سایر آثار او برمی‌آید، ظاهراً این انتساب، از جعلیات متأخران است. یا اینکه باید چنین در نظر گرفت که در اینجا «علوی» به معنی طرفدار آل علی (ع) استعمال شده است. (همان: ۱۰-۹)

دانش و تحصیلات ناصر خسرو

حکیم ناصر خسرو «از آغاز جوانی به فراگرفتن دانش‌های گوناگون همت گماشت و گذشته از ادب پارسی و تازی با بیشتر معارف و فنون زمان خویش چون حساب، هندسه، نجوم، طب، موسیقی، الهیات و علوم قرآنی آشنا شد. از کتاب *سفرنامه* نیز برمی‌آید که در فن نقاشی نیز دستی داشته است. سفرهای ناصر خسرو باعث پختگی و کسب تجربه‌ها و اندوختن علوم جدید و هم‌چنین تدریس این علوم در جاهای دیگر می‌شود. علم و دانش او نسبت به مذاهب و ادیان درخور توجه است. او «نه تنها مذاهب

اسلامی را تتبع و غور نموده، بلکه ادیان دیگر مانند دین هندوان و مانویان و صابئین و یهود و نصاری و زردشتیان را نیز تحصیل نموده و از کتاب زند و پازند مکرر صحبت می‌کند.» (همان: ۱۳) علاقه ناصرخسرو به کتاب و دانش به حدی بود که «در سفر و حَضَر همواره کتاب‌های خود را با خویشان داشت و حتی در سخت‌ترین احوال» و در بیابان‌ها آن‌ها را رها نمی‌کرد. (صفا، ۱۳۶۹: ۴۵۳)

شغل و اعتبار اجتماعی

پیش از این گفته شد که یکی از برادران ناصرخسرو جزو کارگزاران یا درباریان سلجوقیان بود. از سویی دیگر چون پدر او و حتی خودش لقب «خواجه» داشت، مشخص است که خاندان وی در مشاغل حکومتی بودند. ناصرخسرو چندین بار در دیوانش ادعا می‌کند که ندیم و دبیر امیران و پادشاهان بوده است. وی باز در *سفرنامه* آورده است که «بارگاه ملوک عجم و سلاطین را چون سلطان محمود غزنوی و پسرش مسعود دیده است. بدین ترتیب باید اذعان کرد که وی از آغاز جوانی یعنی حدود ۲۷ سالگی در دستگاه‌های دولتی راه جسته بود و تا ۴۳ سالگی به مراتب عالی از قبیل دبیری رسیده و هم‌چنین به کارهای دیوانی مشغول بوده است.» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۴۴۶-۴۴۵)

تحول فکری و رؤیای مشهور

ناصرخسرو نزدیک چهل سالگی دچار آشفتگی فکری و تشویش در امور فلسفی و دینی شد. وی برای یافتن پاسخ پرسش‌هایش با مردمان فراوانی از باورمندان مذاهب مختلف دینی و فلسفی به بحث و گفتگو پرداخت ولی هرگز از این جر و بحث‌ها و جست‌وجوها به نتیجه دلخواه خود نرسید. تا اینکه شبی رؤیایی دید و این رؤیا انگیزه جست‌وجوی حقیقت و تحول فکری و روحی را در او بیشتر تقویت نمود. ناصرخسرو در کتاب *سفرنامه* این رؤیا و تحول را این‌گونه روایت کرده است:

«...پس از آنجا به جوزجانان شدم و قرب یک ماه ببودم و شراب پیوسته خوردمی. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید که قُولُوا الْحَقَّ و لَوْ عَلٰی اَنْفُسِكُمْ. شبی در خواب دیدم که یکی مرا گفت: چند خواهی خوردن از این شراب که خرد از مردم زایل

کند؟ اگر به هوش باشی بهتر. من جواب گفتم که حکما جز این چیزی نتوانستند ساخت که اندوه دنیا کم کند. جواب داد که بیهودی و بیهوشی راحتی نباشد. حکیم نتوان گفت کسی را که مردم را به بیهوشی رهنمون باشد، بلکه چیزی باید طلبید که خرد و هوش را بیفزاید. گفتم که من این را از کجا آرم؟ گفت: جوینده یابنده باشد؛ و پس سوی قبله اشارت کرد و دیگر سخن نگفت. چون از خواب بیدار شدم، آن حال تمام بر یادم بود؛ بر من کار کرد و با خود گفتم که از خواب دوشین بیدار شدم باید که از خواب چهل ساله نیز بیدار گردم.» (ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۲)

بدین ترتیب ناصرخسرو پس از این رؤیا شغل دیوانی را کنار گذاشت و آهنگ خانه خدا کرد و در پی آن به شهرهای مختلف همانند نیشابور، تبریز، حلب، طرابلس، بیروت و بیت المقدس سفر کرد و در حین سفر یادداشت‌هایی نوشت و گزارش دیدار خود را از این شهرها در کتابی به نام *سفرنامه* تدوین کرد. او هم‌چنین در سفر به مصر، از شهرهای مختلف آن بازدید نموده و آن‌ها را به‌خوبی وصف کرده است. توصیف او از سرزمین‌های مختلف، ساده و روان است و از منظر جامعه‌شناسی و دانش جغرافیای تاریخی نیز قابل توجه است. سفر وی همان‌طور که خود نوشته است «در ربیع الآخر سنه سبع و ثلاثین و اربعمائه (۴۳۷) زمانی که امیر خراسان، «ابوسلیمان چغری بیک» بود» (همان: ۱) شروع شد و در «روز شنبه بیست و ششم ماه جمادی‌الآخر سنه اربع و اربعین و اربعمائه» (۴۴۴) به گفته خودش بعد از سفری دشوار و طولانی و خطرناک که به بلخ بازگشت به پایان رسید: «هیچ امید نداشتیم و به دفعات در وقایع مهلکه افتاده بودیم و از جان ناامید گشته، به همدیگر رسیدیم و به دیدار یکدیگر شاد شدیم و خدای، سبحانه و تعالی را بدان شکرها گزاردیم. و بدین تاریخ به شهر بلخ رسیدیم.» (همان: ۱۲۳)

با این توصیف، سفر او حدود هفت سال بوده است. ناصرخسرو در این سفر مزار بایزید بسطامی را در شهر بسطام زیارت نموده و در تبریز با شاعر این شهر، قطران تبریزی ملاقات می‌کند. در شهر معرف‌النعمان، ابوالعلاء مُعَرّی شاعر مشهور عرب را که در آن زمان زنده بود، دیدار کرد و در سفرنامه از او نام برده است. در طول این سفر هفت ساله ناصرخسرو چهاربار به سفر حج می‌رود و به توصیف مسجدالحرام و کعبه و چاه زمزم و عرفات می‌پردازد. وی بخشی از این سفر هفت ساله را در قاهره مرکز حکومت فاطمیان

مصر اقامت داشت. در همین ایام بود که تحت تأثیر فاطمیان مصر تغییر مذهب داد و به آیین اسماعیلی درآمد. هم‌چنان‌که پیشتر نیز گفتیم در قاهره ناصر خسرو خدمت خلیفه هشتم فاطمی، المستنصر بالله رسید و از طرف او به‌عنوان و پایه و لقب «حجتی» می‌رسد. وی جهت تبلیغ آیین جدید تصمیم گرفت به زادگاهش بازگردد. پس از بازگشت به بلخ، به‌سبب دعوت به کیش اسماعیلی و عدم استقبال مردم و حاکمان سلجوقی و مخالفت آن‌ها، از این شهر فرار کرد و مدتی در شهرها و مناطق مختلف آواره شد و مخفیانه به زندگی ادامه داد. ذبیح‌الله صفا در این باره چنین می‌نویسد:

«هنگامی که ناصر خسرو از سفر مصر و حجاز به خراسان بازگشت، پنجاه‌ساله بود. وی بعد از بازگشت، به موطن خود بلخ رفت و در آنجا شروع به نشر دعوت باطنیان کرد و داعیان به اطراف فرستاد و به مباحثات با علمای اهل سنت پرداخت و اندک‌اندک دشمنان و مخالفان او از میان متعصبان فزونی گرفتند و کار را بر او دشوار کردند و حتی گویا فتوای قتل او داده شد و او که ضمناً گرفتار مخالفت بسیار شدید سلاجقه با شیعه بود، ناگزیر به تهمت بددین و قِرمطی و مُلجِد و رافضی‌بودن، ترک وطن گفت تا از شر ناصبیان رهایی یابد. اختلاف سختی که میان ناصر خسرو و نواصب رخ داد تا پایان حیات در آثار او اثر کرد، از همه جای دیوان او آشکار است.» (صفا، ۱۳۶۹: ۴۵۰) سرانجام «امیر علی بن اسد» حاکم اسماعیلی‌مذهب منطقه بدخشان در شمال شرق افغانستان او را به بدخشان فراخواند و در آنجا پناهش داد. ناصر خسرو در ناحیهٔ یمگان بدخشان مقیم شد. این واپسین سفر ناصر خسرو بود و دیگر از آن منطقه سفر نکرد و تا پایان عمر در درهٔ یمگان زیست و به تبلیغ و دعوت و ادارهٔ امور فاطمیان خراسان مشغول بود.

زندگی در یمگان

«یمگان» از واژه‌های پرکاربرد در دیوان ناصر خسرو است. ناصر خسرو بخش زیاد و مهمی از عمر خود را در این دره دورافتاده و صعب‌العبور گذرانده است. شاعر در بسیاری از موارد، خود را همانند یک زندانی در یمگان می‌بیند و از بی‌همدمی، تنهایی و غریبی خود در آنجا شکوه می‌کند:

به یُمگان من غریب و خوار و تنها ازیمن مانده بر زانو زنخندان
(ص ۱۰۸)

بگذر ای باد دل افروز خراسانی بر یکی مانده به یمگان دره زندانی
(ص ۴۳۵)

من به یمگان به بیم و خوار و به جرم ایمن‌اند آن که دزد و می‌خوارند
(ص ۴۷۴)

با این همه در برخی ابیات دیگر، خدای را به سبب بودن در یُمگان شکر می‌گوید
و آنجا را دبستان و مکتب تعلیم خود می‌داند. در برخی ابیات نیز اشاره می‌کند که اداره
امور شیعیان منطقه را تحت نظر دارد:

اینجاست به یمگان تو را دبستان در بلخ مجویش، نه در بخارا
(ص ۴۰۶)

شکر آن خدای را که به یمگان ز فضل او بر جان و مال شیعت فرمانروا شدم
(ص ۱۴۰)

سید حسن تقی‌زاده که عالمانه‌ترین و بهترین زندگی‌نامه ناصر خسرو را نگاشته
درباره یمگان و دوره حضور ناصر خسرو در آن چنین می‌نویسد:

«بعید نیست که ناصر خسرو در زمان توقف در یمگان با جمعی از پیروان خود
آنجا نفوذ و مقام ریاستی داشته است. ابیاتی نیز در دیوان اشعار بر شاخص بودن وی در
یمگان هست و مکرر در اشعار خود از یمگان توصیف می‌کند و آنجا را دبستان
حکمت و معرفت می‌خواند. با وجود این تقریباً همه جا خود را میان کوه‌ها و در دره و
غار و زندان سنگی و حصار و کوهسار پر از سنگ و خار یمگان که آن را «زندان
سلیمان» و زمین تنگ و خشک دره و جبال و تلال پر از خار و غار می‌نامد. مسلّم
است که در یمگان اگر هم امنیتی داشته، رفاه حال و عزّ و نعمتی نداشته است. چنان‌که
خودش صریحاً در اشعار خود می‌گوید که آنجا مفلس و بی‌نوا بوده و مال و منال
نداشته و وی را آنجا قوم و خویش و آشنایی هم نبوده و فقط فرار از دست دشمنان،
وی را به آن دره خشک و کوه و تلّ بی‌طراوت کشانیده که با همه سختی‌ها و
گرفتاری‌های طاقت‌فرسا این حسن را داشته که از تسلط دشمنان و امرای خراسان در
آنجا ایمن بوده و آنان دسترس به او نداشتند. و وی از ترس آزار و لجاج و غوغا و

بلکه سوء قصد مخالفین به رعایت حزم، از آن دره هیچ بیرون نمی‌آمد و قدم به خارج عموماً و به خراسان خصوصاً نمی‌گذاشت.» (ناصرخسرو، ۱۳۷۸، ۲۹)

آثار ناصرخسرو

ناصرخسرو از شاعران و نویسندگان پرکار بوده و خود به این امر در قصیده‌ای چنین اشاره می‌کند:

گر بایدت همی که بینی مرا تمام چون عاقلان به چشم بصیرت نگر مرا

منگر بدین ضعیف تنم زانکه در سخن زین چرخ پر ستاره فزون است اثر مرا
(ص ۱۱)

ظاهراً برخی از آثار او از ابین رفته و اکنون این آثار از وی در دست است:

آثار منظوم:

۱. مهم‌ترین اثر منظوم ناصرخسرو، *دیوان اشعار* اوست که بیشتر آن قصاید است و

چند قطعه و رباعی نیز در آن هست. این دیوان، بیش از ده‌هزار بیت دارد.

۲. *روشنایی‌نامه*: منظومه کوتاهی است با ۵۹۲ بیت که ناصرخسرو دیدگاه‌های خود را

به‌طور خلاصه درباره خدا، آفرینش و انسان مطرح می‌کند و هم‌چنین با بحث درباره

مسائل اجتماعی به پندو اندرز و موعظه می‌پردازد. کتابی به نثر نیز به همین نام به

ناصرخسرو منسوب است.

۳. *سعادت‌نامه*: منظومه‌ای ۳۰۰ بیتی که همان مباحث *روشنایی‌نامه* است.

البته امروزه برخی محققان در صحت انتساب این دو منظومه *روشنایی‌نامه* و

سعادت‌نامه به ناصرخسرو شک کرده‌اند و موضوع و سبک آن‌ها را متفاوت از سبک و

سیاق او می‌دانند.

آثار منثور:

۱. *سفرنامه*: یکی از مهم‌ترین آثار ناصرخسرو است که از نظر مطالعات فرهنگی،

اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن دوران بسیار اهمیت دارد. این اثر حاصل سفر

هفت‌ساله ناصر خسرو (۴۳۷-۴۴۴ هجری) است که وی با دقت و ظرافت از مسائل مختلفی همچون ساختار اقتصادی، سیاسی و نظامی، شغل‌ها و حرفه‌های مختلف و شیوه‌های بازرگانی و باورها و عقاید گوناگون گزارش داده است. از ویژگی‌های مهم این کتاب، سادگی و روانی نثر آن است.

۲. *زاد‌المسافر* یا *زاد‌المسافرین*: دربارهٔ مسائل فلسفی - کلامی فرقهٔ اسماعیلی است. برخی این کتاب را مهم‌ترین و عمیق‌ترین کتاب ناصر خسرو در بیان فلسفه و عقاید اسماعیلی می‌دانند.

۳. *جامع‌الحکمتین*: این کتاب نیز دربارهٔ عقاید و باورهای اسماعیلی است که نویسنده آن را به درخواست امیر بدخشان، ابوالمعالی علی بن اسد بن حارث نوشته است. در واقع این اثر در جواب مجموعه سؤالاتی است که ابوالهیثم احمد بن حسن جرجانی آن‌ها را در قالب قصیده‌ای به زبان فارسی سروده بود.

۴. *خوان‌الاخوان*: کتابی است در صد فصل که در آن، نویسنده به مباحثی همچون عقل، نفس، قیامت، آفرینش و ... باز بر اساس جهان‌بینی اسماعیلیه می‌پردازد.

۵. وجه دین: از آثار عقیدتی ناصر خسرو است که در آن، وی مسائل عبادی و کلامی و احکام شریعت و برخی عبارات و آیات قرآنی را تأویل می‌کند.

۶. گشایش و رهایش: این کتاب نیز بیان مسائل کلامی است که ناصر خسرو آن را در پاسخ به سی پرسش دینی یکی از هم‌کیشان خود نوشته است.

آثار دیگری نیز به ناصر خسرو نسبت داده‌اند که برخی از آن‌ها عبارت هستند از: *دلیل‌المتحیرین*، *بستان‌العقول*، *رساله‌الندامه الی زاد‌القیامه*، *سراالسرار* و *کنزالحقایق* و ... البته در صحت انتساب آن‌ها به ناصر خسرو تردید وجود دارد.

سبک ناصر خسرو و مضامین شعر او

ناصر خسرو در شعر فارسی صاحب سبک فردی است. این سبک فردی بیشتر از آنکه در حوزه صورت یا فرم نمود داشته باشد، در حوزه معنا متشخص است. به تعبیر دیگر، مضامین و موضوعات شعر ناصر خسرو با دیگر شاعران به‌ویژه شاعران هم‌عصرش متفاوت است. قصیده مخصوصاً در بین شاعران درباری، محملی است برای مدح و توصیف پادشاه یا دیگر درباریان. شعرهای شاعرانی مانند فرخی، منوچهری، عنصری،

امیر معزی و انوری از این گونه است. به ندرت می توان در دیوان این شاعران غیر از شعر مدحی، مضمونی دیگر پیدا کرد مگر اینکه به عنوان مقدمه (تغزل) برای موضوع اصلی به کار رفته باشد اما دیوان ناصر خسرو چنین نیست. در دیوان وی نه تنها مدح پادشاهان و امیران معاصر شاعر نیست بلکه ناصر خسرو به گزنده ترین بیانی به نقد (و گاه دشنام) درباریان زبان می گشاید. در دیوان ناصر خسرو اگر مدحی است مدح اولیای دین مخصوصاً امام علی (ع) است. آنچه شبیه مدح امرا می نماید، مدح خلیفه فاطمی، المستنصر بالله است. البته این مدح ها چون از روی اعتقاد و صمیمیت سروده شده و شاعر از آن متوقع صله و پاداش نبوده است، نباید هم عرض دیگر مدایح تلقی گردد. دیگر تفاوت اصلی دیوان ناصر خسرو با دیگر دواوین هم دوره اش در این است که در شعر او خبری از مضامین تغزلی و وصف معشوق و بیان اشتیاق و تب و تاب شب های هجران عاشقان وجود ندارد. باید توجه داشت که تغزل شاعران این دوره، تغزل زمینی است و در آن هنوز از مضامین عالی عشق های فرا مادی شاعرانی مانند مولوی و سعدی و حافظ خبری نیست. بنابراین شاعر اکراه دارد که در شمار شاعرانی درآید که عشق آمیخته به تمایلات نفسانی را در مضمون گوهرهای «درّ دری» می کنند.

دیگر تشخیص دیوان ناصر خسرو در آن است که مضامین خمری (وصف شراب و ساقی و ساغر و حالات مستی) چه به حقیقت و چه به مجاز در آن وجود ندارد. ناصر خسرو شاعری به شدت شریعت مدار است و فعالانه به تبلیغ مذهب اسماعیلی می پردازد و عموماً مسائل را ازدیدگاه دینی و فقهی ارزیابی می کند. بدیهی است که از چنین عالمی مذهبی با این تفکر، انتظار نیست مضامین خمری بسراید. به تبع آن از موسیقی نیز به عنوان ابزار طرب و شادی نشانی نمی توان یافت. وی مانند سنایی، چندان روی خوشی نسبت به خنیاگری و متولیان آن (مغنی و مطرب و سرودخوان) و اسباب و ادوات آن و ملایمات آن (مثل نام آهنگ ها و پرده های موسیقی) نشان نداده است. از دیگر ویژگی های شعر وی بیان مضامین و موضوعات فلسفی و حکمی و کلامی و عقیدتی و مذهبی است. این مضامین هر چند در شعر دیگر شاعران نیز ممکن است جسته و گریخته دیده شود، اما بیان ناصر خسرو با دیگر شاعران تفاوت هایی دارد: نخست آن که در شعر شاعران دیگر این موضوعات فرعی و حاشیه ای بوده و شاعران غالباً برای مضمون آفرینی از این مضامین بهره می گیرند حال آنکه در شعر ناصر خسرو